

حیات

شماره ۵۰ یکشنبه ۲۳ آذر ماه سال ۱۳۹۹

نشریه فرهنگی اجتماعی هیات الزهرا(س) دانشگاه صنعتی شریف

@AzzahraMaktubat



شرفین مذهبی من

آشنایی با بزرگترین مجموعه دانشجویی دانشگاه شریف؛ هیات الزهرا(س)



این شماره از حیات تقدیم می شود به شهدای گمنام مغیره شهدای دانشگاه صنعتی شریف
یک جمله در مورد دانشگاه صنعتی شریف عرض کنیم: انسان دو خصوصیت ممتاز را در تاریخچه این دانشگاه مشاهده می کند؛ یکی خصوصیت علمی، یکی هم خصوصیت انقلابی و دینی. یعنی «دانشگاه شما» هم در زمینه تلاش علمی دانشگاهی، یک دانشگاه پیشرو و موفق به حساب می آید؛ هم از لحاظ فعالیت های انقلابی و دینی، باز یکی از دانشگاه های موفق و پیشرو محسوب می شود. آقای رئیس دانشگاه اشاره کردند که این دانشگاه، در گذشته شهدای معروف و نام آوری داشته است؛ مثل «شهید عباسپور»، «شهید وزوایی»، «شهید شوریده» و خود «شهید شریف واقفی» در قیل از انقلاب. این ها هر کدام یک شهیدند؛ اما با شخصیتی کاملاً متمایز و درخشان. در تکوین جهاد سازندگی، در جنگ تحمیلی، در ترکیب اولیه سپاه، در فعالیت های انقلابی و سیاسی سال های اول انقلاب، عناصری از برجستگان همین دانشگاه حضور داشتند؛ یعنی دانشگاهی که پیام دین و انقلاب را به شکل بسیار باارزی دریافت کرد و آن را در میان دانشجویان، در میان اساتید، در میان رؤسای دانشکده ها و دانشگاه ها و خود دانشگاه نشان داد. از لحاظ علمی هم این دانشگاه در یک سطح رافی است. آمارهایی را در جمع اساتید محترم دادند؛ در مسابقات جهانی، در زمینه های علمی، در جذب استعداد های درخشان، این دانشگاه، دانشگاه موفق است



هیأت الزهرا(س) - سرمقاله

ورودی ۷۶ ۲ دقیقه



دست‌انداز!

سلام به ورودی‌های آخرین سال قرن چهاردهم دانشگاه صنعتی شریف

انشاءالله حال تک تک شما خوب باشد و از این روزهای ورود به دوره‌ی جدیدی از زندگی، نهایت لذت را ببرید. (البته که می‌دانم با شرایط حاصل از کرونا که کنکور را برای‌تان فرسایشی کرد و الان هم شما را از اتمسفر دانشگاه دور نگاه داشته و همچنین فشارهای درسی‌ای که در ابتدای ورودتان بیش از میزان معمول بر شما وارد شده است، احتمالاً کمی این لذت را کاسته است.)

اول جا دارد به همه شما بابت گرفتن حاصل زحمات حداقل یک ساله‌تان، تبریک بگویم. شما تا الان تقریباً اولین چالش بزرگ حدود دو دهه زیستن را با موفقیت نسبی پشت سر گذاشته‌اید.

مرا می‌شناسید!؟

شاید تا الان کم و بیش اسمم را شنیده باشید؛ از ویژه برنامه ورودی‌های دانشگاه گرفته تا از سال بالایی‌ها و ...

بله درست است، هیأت الزهرا (س) هشتم ورودی سال ۷۶ دانشگاه شریف! از اولین سال ورودم به دانشگاه شریف تا الان حدود ۲۳ سال می‌گذرد و تک تک روزهای این بیش از دو دهه حضور، حاصل رابطه مثبت دانشجویان، من و دانشگاه بوده است که زیست مثبت و مسالمت‌آمیزی در کنار یکدیگر برای‌مان ایجاد کرده است. درست است که در این سال‌ها، چالش و بالا و پایین زیاد داشتیم، اما راستش را بخواهید واقعیت زندگی همین است. تقریباً از بعد کنکور که حاصل ۱۲ سال تحصیل فرزندان این سرزمین در مدرسه است، زندگی کم‌کم وارد فاز جدی‌تر خودش می‌شود. اسانس طعم از این به بعد زندگی شما، چالش‌های ریز و درشت، دست‌اندازی‌های کوچک و بزرگ، تصمیمات مهم و تاثیرگذار و انتخاب‌های شما برای مسیر زندگی از این به بعدتان است.

دانشگاه نمونه‌ی کوچکی از جامعه‌ی امروز ماست. و این چند سال دوره‌ی کارشناسی که ابتدای حضور شما در جامعه را فراهم می‌کند، بهترین فرصت برای کسب تجربه‌های مختلف و آماده شدن جوانان تازه نفس برای ورود به فضاهای مختلف کشور است.

مدتی است در تدارک هستیم تا به بخشی از نیازهای شما در ابتدای ورودتان پاسخ دهیم. این چند صفحه را برای خود خود شما فراهم کرده‌ایم، شمایی که وارد فضایی تازه شده‌اید و نسبت به آن کمی غریب هستید.

سعی کرده‌ایم برای‌تان مفید باشد. ببینید، بخوانید و پس از آن اگر سوالی برای‌تان پیش آمد یا نکته‌ای مدنظرتان بود، نظرات خود را از طریق آیدی تلگرامی زیر با ما بیان کنید:

@AzzahraaHayat_Admin

تئوری رفاقت

فضای رفاقت در میان هیأتی‌های شریف چگونه است؟

محمد مهدی گرجی



۹۵ کامپیوتر ۵ دقیقه

قسمت اول

دوران راهنمایی یک رفیقی داشتیم که اکثر اوقات با هم بودیم و وقت زیادی را با هم می‌گذرانیدیم. یادم میاد یک بار با هم در مورد درجه و میزان رفاقت بین آدم‌ها صحبت کردیم. نتیجه صحبت‌مان این شد که شما وقتی با یک نفر آشنایی پیدا می‌کنید و تعامل‌تان - به خواست خودتان - بیشتر می‌شود، می‌توان اسم آن رابطه را دوستی گذاشت. این رابطه وقتی از یک حدی بیشتر و وارد یک فضای عاطفی می‌شود، می‌توان به آن رفاقت گفت. اگر باز هم بیشتر شود و آن حبی که بین دو نفر است به حد اعلاي خودش برسد، می‌توان به آن رابطه برادری گفت؛ و از این جا به بعد دیگر دو نفر حاضرند برای هم هرکاری بکنند. حتی کارهایی که بعضاً دو برادر هم حاضر نیستند برای هم انجام دهند.

قسمت دوم

رابطه رفاقت و دوستی بین آدم‌ها معمولاً حول یک چیز مشخص شکل می‌گیرد. فرض کنید مثلاً من با یک نفر چون هم‌رشته‌ای هستیم رفیق می‌شوم. یا با یک نفر چون همکار هستیم و هر روز در کنار هم کار می‌کنیم، رابطه دوستی داریم. یا حتی ممکن است با یک نفر طرح رفاقت بریزم چون با او به من خوش می‌گذرد. رفیق دوران راهنمایی‌ام که در قسمت قبل تعریفش را کردم، اسم این رابطه را رفاقت به سبک ترن هوایی گذاشته بود. احتمالاً تجربه استفاده از ترن هوایی را داشته‌اید، وسیله‌ای که به شدت سرگرم‌کننده است و حال خوبی را به شما هدیه می‌دهد. اما پس از استفاده از آن چیز زیادی به شما اضافه نمی‌شود، جز همان حال خوب مقطعی و بس. و شاید حتی اگر دنیایی هم نگاه کنیم، این برای یک رابطه رفاقت درست و حسابی کم باشد.

قسمت سوم

عیار رفاقت وقتی مشخص می‌شود که شما از رفیق‌تان دور باشید. اگر به یادش بودید و فراموشش نکردید، آن وقت نشان می‌دهد که رفاقت‌تان از عیار بالایی برخوردار است. اما اگر با کمی فاصله، مثل عوض شدن محل تحصیل یا کار و یا عوض کردن شهر و کشور محل سکونت، رفیق‌تان را فراموش کردید، پس معلوم می‌شود از اول هم خیلی رفاقت جدی‌ای با هم نداشته‌اید. کمی فکر کنید.

حتماً دور و بر خودتان افرادی را پیدا می‌کنید که به محض دور شدن از هم، رفاقت‌تان به نقطه پایانی خودش رسیده باشد و البته بالعکس!

قسمت آخر

احساس می‌کنم که خیلی دوستش دارم. رفاقت ما یک رفاقت معمولی نیست. علاقه‌ای که بین ما وجود دارد مثل عشق بین دو برادر است. نه! به نظرم بیشتر از دو برادر. دوست دارم برایش هر کاری که از دستم برمی‌آید انجام دهم. با گریه‌اش گریه می‌کنم. با خنده‌اش می‌خندم. وقتی که ناراحت است انگار داغ بزرگی روی سینه‌ام سنگینی می‌کند. سفر اربعینی که با هم بودیم از بهترین سفرهای اربعینم بود. طبیعی هم هست. رفاقت ما حول امام حسین (علیه السلام) شکل گرفته و جنسش با بقیه رفاقت‌ها فرق دارد. این دل‌ها را حضرت زهرا (سلام الله علیها) به هم پیوند داده؛ و حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه) رشته‌های این رابطه را محکم کرده است. پس به این راحتی‌ها نمی‌توانیم همدیگر را فراموش کنیم. کرونا و دوری چند ماهه که کم‌کم دارد به دوری یک ساله تبدیل می‌شود هم نتوانسته ما را از هم جدا کند. خیلی عجیب است. انگار در دوران کرونا به هم نزدیک‌تر هم شده‌ایم. شاید چون قدر رفاقتی که داشتیم را بیشتر دانستیم. در این مدت خیلی یاد کردیم از اردوی پابوسی که با هم در یک کوپه بودیم و تا خود مشهد - با این که شب حرکت کردیم - حتی یک لحظه هم چرت نزدیم و با هم صحبت می‌کردیم. اعتکافی که در سال اول دانشگاهمان با هم معتکف شدیم و شاید اولین جرعه آشنایی ما با هم همان جا بود. و البته محرمی که توفیق حضور در ستاد برنامه را داشتیم و چه شب‌ها و روزهایی که با هم نگذرانیدیم. دیگر همه در هیأت می‌دانند که ما داداشی هم هستیم و البته نعم‌الآخ واقعا. هرچقدر هم خدا را برای داشتن چنین رفقای در زندگی شکر کنم باز هم کم است. حالا البته او فقط یکی از رفقای من در هیأت‌الزهرا (سلام الله علیها) دانشگاه شریف است. جایی که اگر نظری به من نمی‌شد و وارد آن نمی‌شدم، نمی‌دانم چطور می‌توانستم چنین رفقای را پیدا کنم. کجای دانشگاه باید دنبال همچین آدم‌هایی می‌گشتم و نمی‌دانم که آیا در نهایت هم می‌توانستم کسانی را مثل آنها پیدا کنم یا نه؟

چقدر گزافه‌گویی کردم. شاید می‌توانستم در یک جمله حرفم را بزنم که: رفیق، باید هیأتی باشد!





یک حوض بود و ما به‌سان ماهی‌هایش

رفاقت آن است که پیرامون محور محبتِ خدایی باشد!

دهی یا چنین لطف و بزرگواری را با نااهل داشته باشی!»^۱ این دوستی‌ها همه نوع موهبتی هدیه‌ات می‌کند. پیرو قرارهای روزانه‌ی دعا‌های دسته‌جمعی باشی، دلت یک جور جلا می‌یابد و پای ثابت گفت‌وگوهای شبانه باشی، یک جور دیگر. حتی می‌توانی سراغ تیم حل‌انتگرال‌های بدقیافه‌ی مهندسی بروی و فسفرهای مغزت را جلا دهی! خلاصه که ما گفتیم «دل‌های خسته را به کرم مرهمی فرست» و «بهره‌مندم کرد ایزد از تمام نعمتش!»

تو را گر دوستی باشد موافق
سه خاصیت در او موجود باشد
نخستین آن که اندر غیبت دوست
نگوید آنچه او را خوش نیاید
دوم آن است کاندر حال عُسرت
به جای او جوانمردی نماید
سه دیگر آن که بعد از مرگ آن دوست
به هر حالی که باشد، یادش آید
چو دانی کاین سه خاصیت ندارد
چنان کس، دوستداری را نشاید^۲

تحت اثر جاذبه‌ی مسجد و چه زیر سلطه‌ی کرونا‌ی خانمان‌سوز. گفت‌وگوهای شیرین و پردغدغه‌مان در قالب گروه‌های تلگرامی و با نام‌هایی چون مجمع خدام و هیأتی‌ها و ... ادامه پیدا کرد. هنوز هم جویای حال و احوال هم هستیم. هنوز هم در مسیر سوال‌های بی‌پایانِ ذهن‌های پر مسئله‌مان با هم قدم برمی‌داریم. با تمام سختی‌های گفت‌وگوی مجازی و نوشتاری، بحث‌ها داغ است و گروه‌ها پرشور. جلسات آنلاین مجازی گاه و ناگاه به کم‌کم می‌آید.

این جمع‌ها که حقیقتاً به درستی مومنانه می‌نامندش، آدم را نمک‌گیر می‌کند. نمی‌شود مهر بی‌چشم‌داشت و نگاه پرمحبت نصیبش شود و به راحتی بگذاری بروی. رفقای هیأتی از حضرت پدر علیه السلام الگو می‌گیرند که می‌فرماید: «آنگاه که برادرت و دوستت با تو قطع رابطه می‌کند، تو با او بپیوندد. وقتی او از تو قهر می‌کند، تو با وی مهر بورز و به او نزدیک شو. هرگاه او به تو بخل می‌ورزد، تو بذل و بخشش کن. هر وقت او تندی نشان می‌دهد، تو نرم باش و هرگاه او خطا می‌کند، عذرش را بپذیر و چنان باش که گویا تو غلام اوئی و او صاحب نعمت بر توست. البته مبادا این‌ها را در غیر جای مناسب انجام

زهرا کرمی

۵ دقیقه

۹۸ مکانیک

حیات

جاذبه‌ی عجیبی داشت. همه تیپ آدمی را دور خودش جمع می‌کرد. اصلاً آن جادل‌ها صفا‌ی دیگری داشت و مهربانی‌ها خلوص دیگری. مسجد و حوض و مدرسه‌هایش، مغناطیس دل‌ربای دانشگاه بود! دوستی‌هایی که آن‌جا شکل می‌گرفت، گویی مُهر ضمانت صاحب کریمش، حضرت مادر سلام الله علیها را می‌خورد. همین بود که رنگ و بوی دیگری به دوستی‌ها می‌بخشید. حول این دوستی‌ها، چشم‌ها جور دیگری می‌دید، دل‌ها طور خاصی به هم گره می‌خورد و خنده‌ها به طرز زیبایی در هم می‌تنید. حقا که «رفاقت» بود. مگر رفاقت جز این است که حال روح پرس‌وجوگر و دل‌پراضطراب را عوض کند؟ مگر تداوم رفاقت جز با چرخیدن پیرامون محور محبت خدایی میسر است؟ مگر محبت مادر سلام الله علیها و ذریه‌ی پاکش علیهم السلام، جز زنجیره‌ی محکمی است که دل‌ها را به هم گره می‌زند؟

قرار بر این شد که هوای هم را مجازی داشته باشیم. رفیق هیأتی که معطل بهانه نبود؛ بالاخره باید این دوستی‌ها حفظ می‌شد، چه

(۱) نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱

(۲) احمدی بیرجندی، اشعار اخلاقی در ادب

فارسی، ص ۷۵



سرِ دیگر!



سراغ آقای سجاد بنابی رفته‌ایم؛ رتبه ۱ کنکور سال ۷۹ و ورودی کارشناسی رشته مهندسی برق. آقای بنابی از فعالین آن سال‌های اوایل دهه ۸۰ هیأت شریف هستند که پس از گذشت ۲۰ سال هنوز ارتباطشان با هیأت‌الزهرا (س) و دانشجویهای الان دانشگاه قطع نشده است. کمی در مورد فضای آن سال‌های دانشگاه و هیأت‌الزهرا (س) با ایشان گفت‌وگو کردیم. همچنین ایشان هم کمی از تجربیات کاری خودشان در این سال‌ها از دوران دانشجویی و بعد از فارغ‌التحصیلی را برایمان گفتند.

دانشگاه شریف که مکانیکی بود، از طریق سازمان سنجش صحبت کردم و به برق علاقه‌مند شدم. البته دانشگاه تهران نرفتم و حسم این بود که برق جذاب‌تر است و شریف بهتر است. شناختم از هر دو رشته کم بود و اگر مکانیک هم می‌خواندم، احتمالاً در کاری که الان می‌کنم فرقی ایجاد نمی‌کرد.

این خیلی جذاب بود.

فضای هیأت‌الزهرا (سلام الله علیها) در آن سال‌ها چطور بود و چه جایگاه و تاثیری در فضای دانشگاه داشت؟ عمده فعالیت‌های آن سال‌های هیأت شامل چه مواردی می‌شد؟

اصلی‌ترین فعالیت هیأت مراسم محرم بود. البته اعتکاف و اردوی مشهد هم بود. ولی آن زمان به علت استقرار حکومت بعث، اربعین برقرار نبود.

اولین برخورد شما با هیأت‌الزهرا (سلام الله علیها) چگونه بود؟ اردوی مشهد سال ۸۰

چه عاملی شما را وارد اتمسفر هیأت‌الزهرا (سلام الله علیها) کرد؟

من قبل از دانشگاه و سالیان سال به یکی از هیأت‌های غرب تهران می‌رفتم. ابتدای دانشگاه هم همین بود و همان جا می‌رفتم. از سال دوم با رفقای هیأتی رفیق شدیم و ارتباط شکل گرفت.

چه فعالیت‌ها و مسئولیت‌هایی در هیأت داشتید؟

اولین فعالیت من در هیأت - محرم سال ۸۰ بود فکر می‌کنم - این بود که سر دیگر گرفتم. کلاً آدمی که پای سخنرانی بنشینم و این‌ها نبودم. رفقا گفتند که

در دوره کارشناسی زمانی برای فعالیت دانشجویی و غیر درسی می‌گذاشتید؟

کلاً فقط فعالیت‌های غیردرسی می‌کردم. اگر به معدلم هم نگاه کنید معلوم است که درس نمی‌خواندم.

آیا تجربه مشروط شدن در ترمی و افتادن درسی را دارید؟

مشروط نه، ولی سه درس را افتادم.

اگر الان برگردیم به سال ۷۹، شما دوباره برق را برای تحصیل انتخاب می‌کنید؟

بله، دوباره برق می‌خواندم. البته نه به علت برنامه درسی برق شریف. برق شریف آن موقع‌ها کلونی از تعداد زیادی افراد با طیف بسیار وسیعی از نظرات و عقاید و معدل و این چیزها بود. مثلاً بالاترین و پایین‌ترین معدل دانشگاه از برق شریف بود. فضای آن موقع پر از آدم‌های متفاوت و باهوش بود و همه اهل فکرکردن بودند و

لطفا معرفی کوتاهی از خودتان بکنید. سجاد بنابی هستم. ورودی ۷۹ برق، ورودی ۸۳ MBA شریف.

شما رتبه ۱ کنکور سال ۷۹ بودید. رتبه ۱ بودن چه حسی داشت؟ بیشتر جو بود و حس ویژه‌ای نداشت.

چرا برق را انتخاب کردید؟ از قبل دانشگاه هدفتان برق شریف بود و نسبت به این رشته شناخت داشتید؟ من ابتدا می‌خواستم مکانیک بخوانم؛ چون دبیرستان المپیاد خوانده بودم و در مرحله اول المپیاد بخش دینامیک و استاتیک و ... پررنگ بود. اما بعد از اعلام نتیجه کنکور با دو نفر، آقای دکتر جبه‌دار رئیس گروه برق دانشکده فنی دانشگاه تهران، و آقای دکتر سهراب‌پور رئیس



چند مورد از خاطرات خاصان در فضای هیأت را بفرمایید.

بعضی از خاطرات قابل انتشار نیستند. ولی به عنوان یک خاطره خاص: آن موقعها عمق حوض مسجد بیش تر از الان بود؛ و بعدها به خاطر کم کردن مصرف آب، عمق آن را کم کردند. یک بار گویا یکی از بچههایی که در حیاط بازی کرده بود، لیوانی که از دستش افتاده و شکسته بود را به حوض انداخته بود. یک بار که قرار بود من کف حوض را که لجن گرفته بود تمیز کنم، در حین تمیز کردن یک آن حس کردم کف پایم آتش گرفته است. کشان کشان به کنار حوض رسیدم و دیدم لیوان از انحنای طولی آن به پایم فرو رفته است. درد بسیاری داشت و خونریزی شدیدی هم داشت. با هر سختی که بود شیشه را از پایم درآوردم. خون دیگر داشت فواره می زد. یکی از رفقا که موتور داشت گفت سریع بشین پشت موتور تا به بیمارستان برویم و پانسمان کنیم. با آن وضعیتی که لباسهایم خیس و لجن مال شده بود و پایم شدیداً خونریزی داشت، برای این که به نفر جلویی نخورم پاهایم را باز کرده بودم. بعد از آن رفیق ما که می خواست با سرعت از در محاسبات خارج شود، گاز که داد، پاهای من به دیواره گیر کرد و از ترک موتور افتادم و به زمین خوردم. واقعاً وضعیت اسفناکی بود و ملت هم داشتند به من می خندیدند! این خاطره هیچ وقت از ذهنم خارج نمی شود.

که دانشجو بودم، هستند. و جذابترین مدت این دوره هم کارهای دانشجویی بود و جذابترین آن هیأت بود. از یک سنی به بعد ارتباطات افراد بیش تر کاری می شود؛ ولی در زمان دانشجویی روابط در قید و بند این جور چیزها نیست. رفاقتها برای خود افراد است و به قول معروف رفاقت فی الله است.

اگر بخواهید از تفاوت های فضای الان هیأت با آن موقع بگویید، به چه مواردی اشاره می کنید؟

آن زمان کسانی که در برنامه های هیأت شرکت می کردند الزاماً آدم های خیلی مذهبی نبودند. هیأت پاتوقی بود که جذابیت بسیاری برای گروه های دیگر داشت و خیلی از آدمهایی که تیپ مذهبی نداشتند ارتباط می گرفتند و کم کم وارد هیأت می شدند. این موضوع کم رنگ شده است. ما کمتر توانستیم افرادی که از نظر سیاسی یا تیپ و قیافه خیلی شبیه ما نیستند را جذب کنیم. این باید پررنگ شود. آن زمان سعی بر این بود که فضایی باشد تا کسی احساس نکند هیأت فقط برای یک تیپ و گروه خاص از آدمها است.

می خواهیم غذا بکشیم و من هم رفتم و دیگ را آوردیم و این شد اولین فعالیت من. بعد از آن اردوی مشهد بود که مسئول هماهنگی با وزارت علوم و ... برای پول گرفتن برای مخارج اردو بودم؛ و این اولین کار اجرایی من بود.

آیا هنوز هم با هیأت الزهرا دانشگاه شریف در ارتباط هستید؟ ارتباطتان چطور است؟

تفاوت هیأت دانشگاه شریف با دیگر هیأتها این است که تمام تصمیم گیریها با خود دانشجویهاست. ما هم سعی کردیم تجربه ها و اشتباهات قبلی را به بچهها انتقال بدهیم ولی به جای آنها تصمیم نمی گیریم. اگر هماهنگی با نهاد یا ارگانی لازم باشد به بچهها کمک می کنیم.

دلیل این که بعد از گذشت تقریباً ۲۰ سال از ورود شما به دانشگاه، هنوز با فضای دانشگاه و یکی از مجموعه های دانشجویی دانشگاه ارتباط دارید، چیست؟

راستش را بخواهید جذابترین سالها برای من، دوران دبیرستان و ۵-۶ ساله



عنایت خداوند به این جمع هاست!

جستاری بر اهمیت وجود هیأت در فضای دانشگاه و نقش خواهران در هیأت‌الزهرا (س)

محدثه کاظمی

حیات

۶ دقیقه

۹۵ فیزیک

شاید در زندگی خیلی به این مسئله فکر کنیم که حقیقتاً بهترین و سریع‌ترین راه رسیدن به خداوند چیست؟ قاعدتاً قرب به ذات اقدس الهی کار راحتی نیست؛ اما به وسیله‌ی راه‌های میان‌بری، خداوند ما را به ولایت خود نزدیک می‌کند. این راه میان‌بر همان «ولایت و حب اهل بیت (علیهم السلام)» است. با ولایت اهل بیت (علیهم السلام)، راه برای رسیدن به اصل ولایت یعنی محبت و ولایت خداوند باز خواهد شد و این حب اهل بیت (علیهم السلام) چه برکاتی که ندارد!

دوستی، حول یک نقطه مشترک می‌تواند خوبی‌های زیادی داشته باشد! حال اگر این دوستی حول محبت اهل بیت باشد، بسیار بسیار شیرین‌تر خواهد بود. همه ما، زمانی که در فضای هیأت فعالیت می‌کنیم، فقط به عشق این خاندان کرم است. صرف نظر از هر نوع تفاوت با یک‌دیگر و به برکت خادمی اهل بیت (علیهم السلام)، به جمع‌های دوستانه‌ای وارد می‌شویم و همین جمع‌هاست که می‌تواند حضور ما در دانشگاه و سال‌های تحصیلمان را خاطره‌سازتر و شیرین‌تر کند. وقتی در این فضای دانشجویی و پر از معنویت، خادمی

می‌کنیم، مسئولیت‌هایی را می‌پذیریم که با تمام عشق و علاقه برای آن تلاش می‌کنیم؛ و این خود شروعی محکم برای تقویت مسئولیت‌پذیری و توانایی و مهارت‌های فردی و جمعی است. به علاوه، در خادمی اهل بیت (علیهم السلام) فضایی برای خودسازی و رشد مهیاست و با همین خادمی‌ها رشد اتفاق می‌افتد؛ هم در فضای عمل، هم در فضای فکر! از مراسم‌های چند هزار نفری محرم گرفته تا قلم‌زدن در نشریات هیأت، بستری در هیأت‌الزهرا (سلام الله علیها) به خاطر معنویت و حس و حال و اهداف وجود دارد که در کم‌تر جایی می‌توان یافت!

در میان هیاهوی زندگی روزمره و دوندگی‌ها، شاید اغلب ما نیاز به پناهگاه و فضایی برای آرامش و کسب معنویت و نور را حس کنیم. پناهگاهی که در آن، در جمعی قرار بگیریم که فارغ از هر نوع اختلافی، به علت یک حب شیرین و مشترک که همان «حب اهل بیت (علیهم السلام)» است دور هم جمع شویم و با جان و دل قدمی هرچند کوچک برای این خاندان کرم برداریم. پناهگاهی که در آن، فارغ از همه‌ی مسائل سخت و ناگوار دنیا، به آرامشی حقیقی دست پیدا کنیم و توشه‌ای برای آخرت خود برداریم. این پناهگاه پرآرامش، «هیأت» است.

این آرامش و شیرینی، وقتی دوچندان می‌شود که جمعی که به واسطه هیأت شکل می‌گیرد، خیلی به هم شبیه‌تر باشند و مشترکات بیش‌تری داشته باشند. وقتی هیأت «دانشجویی» باشد، یعنی در فضایی کاملاً دانشجویی با هم سن و سال‌های خود و کسانی که از نظر چارچوب فکری احتمالاً خیلی به هم شبیه‌تر هستیم جمع شویم و کارها را در فضایی خیلی منسجم‌تر پیش ببریم. حال در فضای پر از درس و پروژه و کار و درگیری‌هایی از این قبیل در فضای دانشگاه، نیاز به حضور و فعالیت و رشد در فضایی مثل هیأت دانشجویی که بستری برای همه این‌ها فراهم است بیش‌تر حس می‌شود. حضور در فضای هیأت دانشجویی هم سبب ایجاد روابط دوستانه و صمیمی با کسانی که وجه مشترک زیادی بینمان وجود دارد می‌شود و با فعالیت در این مجموعه، هم توفیق بزرگ خادمی اهل بیت نصیب ما شده و هم در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی رشد برای ما حاصل خواهد شد.

در بخش‌های مختلف هیأت، فضای بسیار خوبی فراهم است که دختران دانشجویی شریف، بتوانند در ابعاد مختلف اثرگذار باشند و در فضایی بسیار خاص و دوست‌داشتنی بهترین روزهای دانشجویی خود را سپری کنند. در این فضای پر از معنویت هیأت، خداوند توان و برکت برای کارهای سخت را طوری می‌دهد که گاهی بعد از انجام آن‌ها متحیر می‌مانیم! برگزاری مراسمی با حدود ۳۰۰۰ نفر خانم و هم‌زمان پذیرایی و برقراری نظم مراسم و برقراری شرایط کافی و لازم برای مهمانان اهل بیت و برگزاری مهدکودک برای مهمانان کوچک و خیلی کارهای دیگر، آن هم در فضایی دوستانه و صمیمی توسط خود جوان‌ها و دانشجویهای دانشگاه، فقط گوشه‌ای از لطف و نگاه اهل بیت و خداوند به این جمع‌ها و برکاتی است که دارد...



روایت تسبیح



فراهم نمی‌کند تا هیأت‌های دانشجویی بتوانند همدیگر را بهتر پیدا کنند و ارتباط بگیرند با هم؟ که خب هنوز هم اتفاق خاصی نیافتاده بعد از گذشت یک و نیم سال، یک پیگیری دیگر هم فکر کنم همان جلسه یا از طریق دیگری انجام دادند، در این رابطه که احیاناً به واسطه صحبت‌هایم آیا محدودیتی و مشکلی برایم پیش آمده یا نه؟ که خب اگر بگویم هیچی نشد دروغ گفتم! ولی بهتر است بحثش باز نشود!

حیات چطور شد که مسئول هیأت

شریف به عنوان نماینده همه هیئات دانشجویی کشور انتخاب شد برا صحبت کردن جلوی آقا؟ خودت چقدر تمایل داشتی به این که به عنوان نماینده همه‌شان بخوای صحبت کنی؟ چقدر توانستی دغدغه‌های بقیه را مطرح کنی؟ صحبت کردن در آن مدل جلسه سخت نبود؟ خودت از تخاطب با آقا چه حسی داشتی آن لحظات؟ بعد هم که برعکس همه تسبیح تربتی را به آقا دادی، باز خوردی گرفتی از این حرکت؟

قصد تعریف از هیأت خودمان را ندارم و این حرف حتی خیلی از هیأت‌های دیگرست. الان اگر شما بخواهید ۳ تا هیأت دانشجویی پیشرو کشور را نام ببرید، حتماً اسم هیأت دانشگاه شریف را هم خواهید شنید. ما سال ۹۷ هم تلاشمان را کرده بودیم که از طرف هیأت‌های دانشجویی، یک هیأت به عنوان نماینده در دیدار دانشجویان با آقا سخنرانی کند که موفق نشدیم. برای سال ۹۸ حدود دو سه ماه پیگیری کردیم و تا ۳ روز مانده به دیدار هم خبری نداده بودند از نتیجه درخواست ما. هیچ کسی نمی‌تواند بگوید دوست ندارم پشت آن تربیون قرار بگیرم. البته خب مکانیزم انتخاب افراد خیلی شفاف نیست و به نظر شاید بهتر بود که بگذارند نماینده را خود هیأت‌های دانشجویی انتخاب کنند نه خود برگزارکنندگان مراسم. اشکال دیگر هم زمان بود؛ روز یکشنبه که به بنده گفتند چهارشنبه دیدار هست. من تا دوشنبه عصر نتوانستم کاری کنم و مجبور بودم کلاس‌هایم را بروم. عصر دوشنبه رفتم پیش یکی از دوستان و تا چهارشنبه ظهر که باید می‌رفتم دیدار، فکر کنم ۱۰ ساعت سرجمع خوابیدم و بقیه‌اش را فقط داشتم روی مشخص کردن محورها و معماری متن به کمک چندتا از دوستان کار می‌کردم. چون ماه رمضان بود، کل شب

بین از لحاظ ساختارمندی و پویایی الحمدلله هیأت دانشگاه شریف در بین یکی دو هیأت پیشرو است.

حیات نگاه بقیه هیأت‌های دانشجویی

به هیأت شریف چطوری هست؟ بالا به پایین یا پایین به بالاست؟ اصلاً چقدر ارتباط وجود دارد و چه تعاملی بین هیأت دانشجویی شریف با مثلاً علم و صنعت یا امام صادق (علیه السلام) وجود دارد؟ در فضای اهل‌بیتی و هیأتی این مسائل تقریباً وجود ندارد. ما همان ارتباطی را با بچه‌های امام صادق داریم که با هیأتی که تازه یکی دو سال است که کارش را شروع کرده، داریم. از انصاف هم نگذریم بقیه هیأت‌ها هم همین‌طورند. تعامل بین هیأت‌های دانشجویی امروز در بهترین وضعیتش در سال‌های اخیر قرار دارد.

حیات دیدار با رهبری سال ۹۸؛ فضای

آن دیدار و ارتباط از نزدیک با رهبری و صحبت کردن جلوی آن جمعیت و روبروی رهبری چه حس و حالی داشت؟ خب هیچ جوهره نمی‌شود آن حس و حال را توصیف کرد.

حیات بعد آن جلسه از مواردی که

مطرح کردی، پیگیری و حل موردی را هم دیدی؟ بله. حدود سه ماه بعد، از نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها تماس گرفتند و گفتند که یک سری از مواردی که آن جلسه مطرح کردی را از دفتر آقا فرستادند برای ما برای پیگیری. پاشو بیا ببینیم حرف حسابت چیست! والا دقیقش را یادم نیست ولی یک موردش این بود که: نهاد رهبری چرا بستری

امین شریفی
۹۶ ارشد مکانیک
۹ دقیقه

امین شریفی ورودی ۹۱ مهندسی مکانیک و همچنین ورودی ۹۶ کارشناسی ارشد مکانیک، به مدت دو سال از اوایل سال ۹۶ تا حوالی تیر ماه ۹۸ دبیر هیأت‌الزهرا (س) بوده است. و در دیدار سال ۹۸ رهبر انقلاب با دانشجویان در ماه رمضان که هر ساله برگزار می‌شود، به عنوان نماینده هیئات و گروه‌های جهادی دانشجویی سراسر کشور به ایراد سخن پرداخت. به همین بهانه چند سوالی را از او در مورد حس و حال آن دیدار خاص و همچنین جایگاه هیأت شریف در میان سایر هیئات پرسیدیم.

حیات فعال‌ترین و پویاترین هیأت‌های

دانشجویی برای کدام دانشگاه‌هاست؟ هیأت شریف چقدر در مقایسه با بقیه هیأت‌های دانشجویی ساختارمند و پویاست؟

هیأت‌های دانشجویی در چند سال اخیر رشد خوبی داشته‌اند. دانشگاه امام صادق (علیه السلام) هیأت خیلی فعالی دارد. دانشگاه امیرکبیر و تربیت مدرس هم همین‌طور، و واقعاً بچه‌های پاکار و توانایی دارند. دانشگاه علم و صنعت هم مراسمات خوبی می‌گیرند. هیأت هنر هم در سبک کاری خودشان بی‌نظیرند و مدل هیأتشان با اکثر هیأت‌های دانشجویی تفاوت دارد و پیشنهاد می‌کنم حتماً یک بار مراسمشان را تجربه کنید. در بقیه دانشگاه‌ها مثل دانشگاه تهران، خوارزمی، دانشگاه‌های آزاد، شهید رجایی و ... هم هیأت‌های دانشجویی برپا هستند. این

در مساجد - که در صحبت یکی از دوستان هم اتفاقاً همین بود - یکی از کارها است. این «آتش به اختیار» که من چندی پیش گفتم، مربوط به این مجموعه است، [یعنی] مجموعه‌های فعال در زمینه‌های فرهنگی که این‌ها می‌توانند تأثیرگذاری عمیقی داشته‌باشند. از اول انقلاب هم همین جور بوده، الان هم همین جور است. الان هر جایی که شما یک گروه جوان را پیدا کنید - جوان متشکل و با فکر و صاحب ذهن فعال - که دست به کار فرهنگی می‌زنند مثلاً در یک مسجدی، در یک هیأت‌ عزاداری‌ ای - همین طور که دوستان بیان کردند - این‌ها می‌توانند روی جوان‌ها تأثیر بگذارند، روی محله تأثیر بگذارند، روی خویشاوندان تأثیر بگذارند، روی مجموعه‌های دانشجویی تأثیر بگذارند، یک حرکتی، یک عزمی، یک بینش و بینایی‌ ای را در یک مجموعه‌ای به وجود بیاورند.

حیات نگاه هیأت‌های محلی (منظور هیأت‌های غیر دانشجوییست) به هیأت دانشجویی چگونه است؟

خب بستگی دارد، هم نگاه مثبت هست و هم نگاه منفی. برخی هیأت دانشجویی را به خاطر آن هسته جوان و خوش فکر و مومن‌اش قابل اعتمادترین می‌دانند و از ایده‌ها و راهبردهایشان استفاده می‌کنند؛ برخی هم اعتقادی به هیأت‌های دانشجویی ندارند. من در حال حاضر هر دو نظر را تا حدی درست می‌دانم. هیأت‌های دانشجویی در ایده‌آل به نظرم خصایصی دارند که می‌توانند نقش مهمی در جریان هیأت‌های مذهبی کشور ایفا کنند، ولی تا به آن نقطه رسیدن مسیری طولانی وجود دارد و زحمت زیادی باید کشیده شود.

بودم و به اندازه کافی از آن لحاظ آماده بودم. خدمتشان هم که رسیدم، خیلی از حرف‌ها که برای آن چند ثانیه آماده کرده بودم را یادم رفت. واقعاً مصداق این بیت شعر بود حال آن لحظات:

**گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم
چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیایی**

یک تسبیح خاکی که اربعین از کربلا خریده بودم همراهم داشتم و حتی موقع سخنرانی هم دستم بود و به من آرامش می‌داد. محضر حضرت آقا که رسیدم و بعد از این که از ایشان درخواست انگشتر کردم، نمی‌دانم چی شد که تسبیحم را رو به آقا گرفتم و گفتم از کربلاست. گفتند: مال من؟ من هم گفتم بله. و گرفتند و تشکر کردند. و بعداً هم سر و صدا شد که همه می‌روند آن جا چفیه و انگشتر می‌گیرند، فلانی رفته و یک چیزی هم داده!!!

بعد از این که آمدم پایین، آقا شروع کردند با تسبیح ذکر گفتن و مسئولین دفتر و بقیه سخنران‌ها که کنارم بودند می‌گفتند عجب ایده‌ای زدی! اوج دیدار هم برای من آن دو جایی بود که حضرت آقا به صحبت‌هایم در مورد مساجد دانشگاه‌ها و ظرفیت‌هایشان اشاره کردند و آن موقع بود که حس کردم الحمدلله حرف‌هایم شنیده شد.

«خب حالا نمونه‌هایی را من این جا یادداشت کرده‌ام، نمونه‌هایی از کارهایی که می‌تواند نسل جوان را در نقش و شأن محور بودن حرکت عمومی جامعه کمک کند و ظرفیت لازم را به آن‌ها بدهد. نمونه‌هایی را من اینجا یادداشت کرده‌ام. یکی تشکیل کارگروه‌های فرهنگی است؛ این کاری که الان دارد انجام می‌گیرد؛ این الان وجود دارد. بنده با بسیاری از این‌ها آشنا هستم، با بعضی، ارتباط هم دارم. کارگروه‌های فرهنگی در سراسر کشور و

را تا سحر کار می‌کردیم و واقعاً دو روز بسیار سنگین داشتم. آن قدر برایم لحظات مهم بود که اگر عکس‌های مراسم را ببینید من با یک پیراهن عادی سخنرانی کردم، برخلاف باقی سخنران‌ها که همه بلااستثناء کت و شلواری بودند. علتش - جدای از این که می‌خواستم با همان ظاهر دانشجویی بروم - این بود که وقت نکردم برگردم خانه و کت و شلوارم را بیاورم.

یک تسبیح خاکی که اربعین از کربلا خریده بودم همراهم داشتم و حتی موقع سخنرانی هم دستم بود و به من آرامش می‌داد. محضر حضرت آقا که رسیدم و بعد از این که از ایشان درخواست انگشتر کردم، نمی‌دانم چی شد که تسبیحم را رو به آقا گرفتم و گفتم از کربلاست. گفتند: مال من؟ من هم گفتم بله. و گرفتند و تشکر کردند.

به کسی هم نمی‌توانستم بگویم که برایم بفرستد؛ چون غیر از ۴۵ نفر، تا چند ساعت مانده به دیدار کسی خبر نداشت. کار واقعاً سخت بود. هم وقت کم بود به طور کلی، و هم در این وقت کم مدون کردن کلی حرفی که سال‌ها منتظر شنیده شدنش بودیم و مرتب نبود، سخت بود. سختی دیگر کار هم این بود که سهمیه سخنرانی من به اسم نماینده هیأت‌های دانشجویی و گروه‌های جهادی بود. و این موجب شد من مجبور باشم یک بخش خوبی هم زمان بگذارم برای گرفتن پیشنهادات گروه‌های جهادی. متن ۸ بار نوشته شد و الان هم حسرت می‌خورم که اگر زمان بیشتری داشتم برای آماده کردن متن، خیلی بهتر می‌توانستم از آن ۷ دقیقه‌ام استفاده کنم.

از نزدیک دیدن آقا خیلی حس خوبی داشت. چند ساعت بعد از دیدار، یک صوت ضبط کردم از گوشه و همه اتفاقات آن چند روز را ضبط کردم برای خودم. الان تقریباً چیز خاصی یادم نمی‌آید جز این که در آن لحظات فقط سعی می‌کردم تا حد ممکن با ادب و احترام جلوی ایشان بنشینم، و فقط به ایشان نگاه کنم تا تصویر آن لحظات در ذهنم ذخیره شوند. و هنوز هم به خوبی آن تصویر در ذهنم هست! توی صحبت که استرس خاصی نداشتم چون قبلش از چند نفر که سال‌های پیش صحبت کرده بودند پرسیده



روایت هیأت الزهرا (س)، از گذشته تا کنون

اینجا کسی غریب نیست



محمدجواد شاکر آرانی

۴ دقیقه

۹۶ ارشد فیزیک



از نظر فرم و محتوا فراتر از یک کار دانشجویی هستند و تنه به تنه کارهای حرفه‌ای بیرون می‌زنند؛ یک اردوی مشهد و یک اردوی اربعین دوست‌داشتنی دارد؛ موبکش هم اربعین در مهران به زوار ابا عبدالله (علیه السلام) خدمت می‌کند و هم هر جا سیل و زلزله و حادثه‌ای پیش بیاید، خدمت‌رسان ولی نعمتان است؛ خیره‌اش هم چندسالی است که راه افتاده و از اول کرونا تا الآن هم با موبک سلامت و پویش کریمانه خانواده شریف پای کار کمک به کادر درمان و خانواده‌های محروم آسیب‌دیده از این ویروس منحوس.

مابدین تر نه پی حشمت و جاه آمده ایم

هیأتی بودن بعد از نفس کشیدن و حتی شاید قبل‌تر از آن راحت‌ترین کار دنیاست. محبت‌شان را در دل اگر احساس می‌کنی، زیر پرچم‌شان جا برای همه هست.

حداقل هیأت الزهراء (س) شریف که خوب با این تعریف جفت و جور می‌شود. روزگاری را در دانشگاه می‌گذرانی یا گذرانده‌ای، و «محب» ای؛ همین کافیت تا تو هم هیأت الزهرایی باشی!

زیر پرچم‌شان بالا و پایین هم ندارد و فقط اگر احترامی هست، به سبقه خادمی و ریش و موی سفید شده جلوی در این خانه برمی‌گردد و باقی همه هیچ؛ که: «از عناوین جهان، نوکری‌ات ما را بس». دانشگاه اگر مثل همیشه بود، راحت می‌گفتیم در هیأت هفتگی یا مناجات سحر یا فاطمیه یا پابوس عشق و باقی جاها بیابید و بر سر سفره کریمان بنشینید و طعم و بوی یک جمع ساده و صمیمی و خالص و بی‌ریای هیأتی را بچشید. حالا اما از طریق فضای مجازی قدم‌هایتان را روی چشم می‌گذاریم و منتظران هستیم.

به پابوس عشق معروف است هم از قبل از تأسیس هیأت برنامه ثابت بهمن شریفی‌ها بوده. هیأت که پر و بال می‌گیرد، در کنار مراسم‌های جشن و عزای اهل بیت (علیهم السلام)، هیأتی‌های شریف سراغ نشریه و کارهای رسانه‌ای هم می‌روند و محتوای ناب دانشجوی نوشت اهل بیتهی دست مخاطب‌شان می‌دهند. مناجات سحرهای جمعه و ماه رمضان نیز از اواخر دهه هشتاد پای ثابت برنامه‌های هیأت می‌شود.

روزی بدون محبت شب نمی‌شود

اگر دانشگاه در وضع عادی بود، سخت می‌شد هفته‌ای را در تقویم هیأت خالی‌تر از یکی دو برنامه پیدا کرد. یعنی کم‌کم دیگر مناجات سحر جمعه و هیأت هفتگی بود، مناسبت‌های مذهبی که دیگر جای خود داشتند؛ از برنامه‌های شبانه مسجد در ایام میلاد و شهادت حضرات آل الله (علیهم السلام) تا ایستگاه‌های صلواتی و نمایشگاه‌های روزانه در سطح دانشگاه و برنامه‌های سخنرانی سالنی و مسجدی. حضور پررنگ هیأت در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی البته همین الآن هم به کمکش آمده تا در این شرایط هم مسجد مجازی دانشگاه خالی و سوت و کور نباشد و محبان اهل بیت (علیهم السلام) زیر پرچم حضرت زهراء (سلام الله علیها) جمع شوند.

عشق جاری است، در هر زمین و در هر زمان

حتی دست پایین هم حساب کنیم، هیأت در یک سال عادی تحصیلی به اندازه بیش از نصف روزهای سال برنامه برگزار می‌کند؛ فقط حدود ۵۰۰ دانشجوی برنامه‌های مختلف خادمی خاندان کرم می‌کنند؛ فارغ‌التحصیلان دهه‌هفتادی تا دهه‌نودی دانشگاه آخر مراسم‌هایش دور هم جمع می‌شوند و گپ‌وگفت می‌کنند؛ ۵ نشریه با موضوعات و مخاطبین مختلف منتشر می‌کند؛ محتواهای رسانه‌ای تولید می‌کند که

الآن و تهران را نگاه نکنید که قبل محرم می‌نشینیم و فکر می‌کنیم که امسال کجا هیأت برویم و زیر کدام پرچم سینه بزنیم. از اولش که هیأت پایش به ایران باز شده، هیأتی‌ها با هیأت‌شان یک رابطه سفت و سخت داشتند و جوری به هیأت خودشان وصل بودند و روی آن عرق داشتند که جدایی از آن و رفتن به هیأت دیگر برایشان تعریف نشده بود. حالا یا هم‌هیأتی‌ها هم‌صنفی بودند، یا هم‌شهری‌هایی که در شهر دیگر مهاجر بودند یا هم‌محلله‌هایی که سال‌ها در کنار هم زیسته بودند و خلق و خوی‌شان به هم آمیخته. خلاصه نخ تسبیح محکمی آن‌ها را جمع می‌کرد در هیأتی که جایی بود برای حب و بغضی که اصل دین و ایمان‌شان حساب می‌شد. هیأت دانشجویی هم چیزی از همین سنخ است. حداقل هیأت الزهراء (سلام الله علیها) شریف که خوب با این تعریف جفت و جور می‌شود؛ روزگاری را در دانشگاه می‌گذرانی یا گذرانده‌ای، و «محب» ای؛ همین کافی است تا تو هم هیأت الزهرایی باشی!

دهه‌هفتادی و بیست و چندساله

قصه هیأت الزهراء (سلام الله علیها) به شب‌های قدر و بعد از آن، محرم سال ۷۶ برمی‌گردد، یعنی هیأت الآن ۲۳ سال دارد و حتی کارشناسی‌اش هم تمام شده و اتفاقاً سه سال پیش جشن تولد بیست‌سالگی‌اش را هم در مسجد دانشگاه گرفتند. چندتا از دانشجویها که قبلاً در شهر و دیارشان و بعدش هم در خوابگاه طرشت ۳ سابقه و تجربه هیأت‌داری داشتند، مسجد دانشگاه را پاتوق هیأتی با سبک و سیاق دانشجویی می‌کنند. اوایل دهه هشتاد پای اعتکاف به هیأت و مسجد دانشگاه باز می‌شود. اردوی بین دو ترم مشهد که بین هیأتی‌ها

من هیأت الزهرا (س) ورودی ۲۶ شریف

وقتی اسم هیأت می‌آید، ممکن است خیلی‌ها با خودشان فکر کنند که هیأت، فقط یک کارکرد و فضای خاص دارد و احتمالا خیلی ساختاربندی و نظم خاصی هم ندارد! هیأت الزهرا (س) دانشگاه شریف اما به معنای واقعی و اصیل، یک هیأت همه‌جانبه است و به سن و سالش هم می‌آید! هیأت بیست و سه سال دارد. بسیاری از دانشجویها، با داشتن یک نقطه‌ی اشتراک، به هیأت می‌آیند و گوشه‌ی کارها را -از خادمی مراسم‌ها گرفته تا خیریه و کارگروه شعر و...- دست می‌گیرند. آن نقطه‌ی اشتراک فقط یک چیز است: عشق به ائمه اطهار علیهم السلام!

برای مشاهده کلیپی از هرکدام از فعالیت‌ها روی آیکون موجود در هر عکس کلیک کنید

فرصت خادمی همیشه مهیاست!

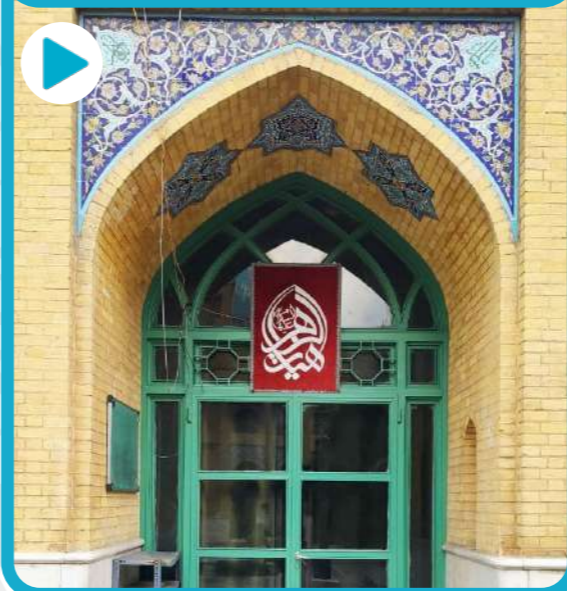
در مناسبت‌های مختلف مذهبی، مراسم هیأت الزهرا (س) هم برقرار است و فرصت خادمی و کسب توفیق، مهیاست! از ولادت ائمه اطهار (علیهم السلام) گرفته تا اعتکاف ماه رجب، احیای نیمه شعبان، دعای عرفه، عید غدیر، محرم، اربعین حسینی، ماه صفر و ایام فاطمیه (س)، فرصت خوبیست تا دانشجویان، خودشان را با خاندان رافت، پیوند بزنند. مراسم بعدی هیأت هم فاطمیه اول و دوم هست که مراسم فاطمیه اول در هفتم دی ماه و مراسم فاطمیه دوم هم در دهه آخر دی ماه، به همت خادمین هیأت الزهرا (س) برگزار می‌شود. البته ناگفته نماند که در اولین سالگرد شهادت حاج قاسم سلیمانی هم، خادمین هیأت الزهرا (س) تدارک مراسمی را برای ۱۳ دی ماه دیده‌اند.

«هیأت هفتگی» هم مراسم ثابت هیأت الزهرا (س) است. محفلی باصفا و پرنور که سه‌شنبه‌ها حوالی غروب در مسجد دانشگاه برگزار می‌شود. حال و هوای سه‌شنبه شب‌های هیأت هفتگی، معمولا از خاطرات فراموش نشدنی دانشجویهاست که در زمان دانشگاه حضوری رونق بیشتری داشت و الان هم به صورت مجازی برقرار است. سحرهای جمعه اما با مراسم مناجات سحر و ذکر نکات اخلاقی عجیب شده است و مخاطبان خود را دارد...



مطلع عاشقی

شب‌های قدر و محرم ۱۳۷۶ نقطه شروع هیأت دانشگاه است. تعدادی از دانشجویها که بیشترشان خوابگاهی‌اند تجربه هیأت‌داری در خوابگاه را به مسجد دانشگاه می‌آورند. مسجدی که پیش از این، بیشتر از سوی کارمندان دانشگاه اداره می‌شد و برنامه‌هایش هم تنها حول و حوش نماز ظهر مسجد تعریف می‌شد. هسته اولیه هیأت، ابتدا مراسم شب‌های قدر را برگزار کرد تا هیأت سر و شکل پیدا کند. و حالا در حدود ۲۰ سال پس از تأسیس، هیأت شریف در محرم میزبان میانگین حدود ۵۰۰۰ نفر از عزاداران سیدالشهدا (ع) است. خادمین هیأت الزهرا (س) اخیرا هم بابت برگزاری محرم ۹۹ با رعایت پروتکل‌های بهداشتی، با جان و دل توان مضاعفی گذاشتند.



رساننده مرام و مسلک اهل بیت (ع)

رسانه‌ی هیأت جایبست که سعی می‌کند صدای هیأت باشد و هر آن‌چه را که داخل هیأت می‌گذرد از اتفاقات داخلی گرفته تا مراسمات هیأت، همه را پوشش دهد و به قول مکتوباتی‌ها جان کلام این است که راه و روش و مرام اهل بیت (علیهم‌السلام) را تبلیغ کند. کارگروه‌هایی ذیل واحد رسانه شکل گرفته که هر کدام ذات جداگانه‌ای برای تولید محتوا دارند. این کارگروه‌ها عبارتند از:

- کارگروه صوت
- کارگروه کلیپ
- کارگروه گرافیک
- کارگروه فضای مجازی
- کارگروه عکاسی
- کارگروه پادکست
- رادیوی الزهرا (س)



پاپوس عشق

اردوی بین دو ترم، آن هم به مقصد مشهد بزرگ‌ترین اردوی دانشگاه است. سابقه برگزاری اردو به قبل از تأسیس هیأت می‌رسد؛ اما پس از تأسیس، هیأت برگزارکننده‌ی تنها اردوی سراسری و بزرگ دانشگاه است که هر سال بی‌وقفه و منظم برگزار شده است. اردویی که با برپایی در فضای حسینیه و زندگی چندروزه دسته‌جمعی نشاط منحصر به فردی در میان برنامه‌های دانشجویی دارد. آخرین پاپوس هیأت در بهمن ۹۸ به چند روز قبل از همه‌گیری کرونا در کشورمان برمی‌گردد. پاپوسی که تا الان آخرین زیارت تعداد زیادی از بچه‌ها بوده است. در این سال‌های اخیر، هر ساله حدود ۲۰۰۰ نفر برای اردوی پاپوس ثبت‌نام می‌کردند و حدود ۸۰۰ نفرشان رهسپار زیارت امام رئوف می‌شدند.



در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست

خیریه هیأت الزهرا (س) زیر نظر هیأت الزهرا دانشگاه شریف، چند سالی است که شروع به کار کرده‌است و فعالیت‌هایی همچون اشتغال‌زایی و کمک‌های معیشتی در محله‌ی قرون آباد و پویش کریمانه در سارسر کشور و... انجام می‌دهد. در ابتدای شیوع ویروس کرونا، با تأسیس موبک سلامت و خدمت‌رسانی به سه بیمارستان تهران، سعی شد تا حد امکان به کادر درمان و مردم، کمک‌رسانی شود. بعد از آن هم با برگزاری سه مرحله پویش کریمانه، سعی شد تا به مردم کم‌برخوردار کمک‌رسانی شود. در حال حاضر، مراحل نهایی سری چهارم پویش کریمانه در حال طی شدن است. و ان‌شاءالله این بار در سایر شهرستان‌ها هم کمک حال مردم خواهد بود. ویژه برنامه‌ی «روز پرستار و شب پلدا» از برنامه‌های پیش روی خیریه است.



فرهنگ هیأتی

کار فرهنگی را نمی‌شود از هیأت الزهرا (س) جدا کرد. اما دو سه سالی است که در این مجموعه کار فرهنگی ذیل عنوان واحد فرهنگی هیأت الزهرا (س) سر و شکل خاصی به خود گرفته است. امسال در این واحد بر روی سه موضوع متمرکز هستیم و برای آن‌ها کارگروه‌هایی را تشکیل داده‌ایم؛ کارگروه کتاب، کارگروه ادبیات آیینی به همراه نشریه محتشم و کارگروه مطالعات فرهنگی.

کارگروه کتاب برای ترویج کتابخوانی تشکیل شده است و کارهای آن به صورت مجازی در جریان است. کارگروه ادبیات آیینی برای بررسی ادبی و ترویج ادبیات آیینی (شعر آیینی) تشکیل شده است. کارگروه مطالعات نیز برای بررسی دقیق بعضی از مسائل فرهنگی موجود تشکیل شده است که به صورت دوره‌ای به بررسی مسائل مختلف می‌پردازد و اولین موضوع این کارگروه امر به معروف و نهی از منکر است.



کنگره‌ای به نام مادر

از سال ۹۶ پیشنهاد تشکیل واحدی مختص بررسی موضوعات زن و خانواده مطرح شد و کنگره‌ی فاطمی هیأت الزهرا (س) شروع به کار کرد. هدف اصلی تشکیل کنگره‌ی فاطمی، پرداختن جزئی‌تر به مسئله‌ی زن و خانواده با تکیه بر منابع اسلامی و آموخته‌های دین مبین اسلام بود. در طول سه سال برگزاری کنگره‌ی فاطمی، حلقه‌های مطالعاتی، برنامه‌های مختلف با حضور مدعوین صاحب نظر در حوزه‌ی زن و خانواده، جشن میلاد حضرت زهرا (س) و روز مادر برگزار شده‌اند. بخشی از کنگره‌ی فاطمی نیز تحت عنوان «جشنواره‌ی فاطمی» در سطح دانشگاه برگزار می‌گردد که با محوریت مسئله‌ی حجاب و پوشش است. در آینده نیز ان‌شاءالله با به کارگیری بیشتر خلاقیت‌ها، عمیق‌تر به بررسی و معرفی درست زن و خانواده‌ی اسلامی بپردازیم.



جایی برای نوشتن!

هدف واحد مکتوبات هیأت الزهرا (س) «تقویت مبانی معرفتی» است؛ همان که رهبران در دیدارهای دانشجویی خود مداوم به آن اشاره می‌کنند و آن را باعث قوی شدن بنیه فکری و تصمیم‌گیری و عمل ما می‌دانند. مکتوبات برای نیل به این هدف از ابزارهای مختلفی مدد می‌جوید، ابزار اصلی اما «نشریه» است؛ نشریه نسبت به کتاب، طول و بسط کمتری دارد و با حوصله جوان دانشجوی سرشلوغ امروزی هماهنگ‌تر است؛ اما مانند مثلا کپشن یک پست تلگرامی بی‌مایه هم نیست؛ برای آن مطالعه می‌شود و تحقیق، عمیق است و جامع اما مختصر است و مفید؛ پس نشریه یک ابزار نسبتا بهینه است.

جرقه ایجاد مکتوبات در شب‌های قدر سال ۹۶ با انتشار نشریه حیات زده شد و هم‌اکنون دارای ۷ بخش است؛ نشریه فرهنگی اجتماعی «حیات»، نشریه تخصصی مذهبی «منبر»، نشریه موضوعی زن و خانواده «ریحانه»، نشریه موضوعی نشاط مومنانه «حیات خلوت»، دبیرخانه مکتوبات، کارگروه فضای مجازی و کارگروه میدانی



هفتشادی!

در وصف دهه هشتادی‌ها از زبان یک دهه هفتادی

یگانه شریفی

حیات

۵ دقیقه

۹۷ برق

کشور خواهند زد؟

تارهایی از یأس به پود آینده نشست، که این بار اتفاقاً طبیعه‌دار این نهضت می‌گوید: جوان دهه هشتادی که نه جنگ را، نه امام را، نه انقلاب را دیده اما همان مفاهیم را با همان روشن بینی، با همان اقتدار که در ابتدای انقلاب یک جوان فهمیده‌ای دنبال می‌کرد، امروز این نوجوان ما دارد دنبال می‌کند. و در خطاب به آنها ادامه می‌دهد: نوجوانان عزیز، بچه‌های عزیز من! شماها و نسل شما همان نسلی هستید که این کشور را ان شاء الله به اوج خواهید رساند. به دور از غرض و با چاشنی غبطه، یکی از مهم‌ترین عوامل این تفاوت نسل را به انضمام آفت احتمالی آن، مختصراً تحلیل خواهم کرد.

مالکی یا مملوک؟

دهه‌ی هشتاد را می‌توان دهه‌ی تحول از نظر فراگیری اینترنت و تلفن‌های همراه دانست. از اوایل دهه‌ی بعد، یعنی دهه‌ی نود، تلفن‌های هوشمند جایگزین موبایل‌های کم‌امکانات شدند. این دو جمله در کنار هم، معنای بسیاری می‌دهند. نسل ما با اینترنت آشنا اما از آن دور بود. آن قدر دور که هنوز

صدای مودم Dial-up در گوشمان می‌پیچد. کمی بعدتر اما، دسترسی به اینترنت آسان‌تر شده بود. یاهو مسنجر دیگر رونق سابق را نداشت و مردم با پیام‌رسان‌ها خو گرفته بودند. وبلاگ‌نویسان حالا در اینستاگرام لحظات خود را به اشتراک می‌گذاشتند و از قضا این‌ها مصادف با کودکی دهه هشتادی‌ها شده بود. این کودکان دیرآشنا با تکنولوژی ارتباطی، حالا جوانان و نوجوانانی شده‌اند که فضای مجازی را بستر خوبی برای بازگویی دغدغه‌های خود و هم‌سالانشان دانسته و بعضاً بیشتر عمر خود را در این فضای «کمی تا قسمتی ابری»، در کنار دوستان مجازی خود سپری می‌کنند. اینجاست که جوان تازه‌وارد داستان ما، تصمیم می‌گیرد در این شبکه‌ی بی‌انتها مالک باشد یا مملوک؛ کنترل کند یا کنترل شود؛ دنیایش به اندازه‌ی پسندهایش کوچک باشد یا قدر دغدغه‌هایش بزرگ؟ این تسلط به رسانه، اگر همراه با مهارت و سواد باشد، بدون شک اتفاقی کم‌نظیر را رقم خواهد زد. شاید این ابزار، بلندگویی باشد برای تبیین حقانیت؛ و که بهتر از جوان ایرانی برای این که صدایی رسا باشد؟

نسل من و هم‌کلاسی‌هایم آخرین نسلی بود که حالا نظام قدیم گفته می‌شود؛ آخرین دوره‌ای که خالصاً از دهه هفتادی‌ها تشکیل می‌شد. این یک جور افتخار، یک جور احساس بزرگی و برتری به ما می‌داد؛ ما را از صفتی که قدیم‌ترها ترسناک به نظر می‌رسید امان می‌داد: دهه هشتادی! واژه‌ای مشتق مرکب، حاوی صفت نسبی! منسوب به دهه هشتاد! چه چیزی به این صفت روح می‌داد که پدران و مادران این نسل را نگران می‌کرد؟ دهه‌ها و سال‌ها چقدر به شخصیت ما معنی می‌بخشند؟ چند درصد من فعلی‌ام را مدیون تاریخ تولدم هستم؟ شاید در نگاه اول، هیچ. اما این فاصله که از آن می‌گوییم، در روزهای تقویم گنجانده نشده که حالا با فرمول و ارقام آن را محاسبه کنیم؛ بلکه زاده‌ی اثری است که از محیط می‌گیریم. نسلی که به مراتب از ما با تکنولوژی مأنوس‌تر بود، زاده شد؛ نسلی کنجکاوتر و پرسوال‌تر. نسلی باهوش که دیگر نمی‌شد با حرفی کودکانه گولشان زد. این‌ها برای بزرگ‌ترها ناخوشایند به نظر می‌رسید. مادرانی که به قناعت کودکان دهه هفتادی خود عادت داشتند، پدرانی که در برابر فرمانشان چراهای کم‌تری می‌شنیدند، معلمانی که طغیان را بر نمی‌تابیدند. در این نسل رگه‌هایی از تفاوت دیده می‌شد. ویژگی‌هایی که اگر به طریق درستشان شکوفا شوند، اتفاقاً ممدوح‌اند. نوجوانانی که حالا ارشدهایشان در آستانه‌ی دهه‌ی سوم زندگی خود هستند. نوجوانانی که تا دیروز کم‌تر جدی گرفته می‌شدند، حالا کم‌کم در سرنوشت کشورشان دخیل می‌شوند و آینده‌سازی می‌کنند، نسلی که گرچه با رسانه رشد کرده و قوام یافته، اما شاید از فضای حقیقی انقلاب دور باشد. دغدغه‌ی تربیت این نسل، حالا جای خود را به این دلشوره داده که: انقلاب‌نمیده‌ها چه گلی به سر



کاش وقتی ورودی بودم می دانستم

نگاهی کوتاه به پدیده تغییر هویتی دانشجو در قبل و بعد از دوره‌ی کارشناسی

بهاره لطفعلی پور

فارغ‌التحصیل م شیمی

۵ دقیقه



وقتی ورودی بودم [دلستان نخواهد] اردوی ورودی‌های مشهد یکی از مهم‌ترین و موثرترین برنامه‌ها بود در ارتباط و ادامه‌ی راهمان در دانشگاه، برای آشنا شدن با فضای دانشجویی، برای فهمیدن خیلی چیزها... با این که برنامه‌ی به شدت فشرده‌ای داشت و ما شب‌ها خسته و کوفته روی تخت می‌افتادیم، دلمان نمی‌آمد پای صحبت‌های جذاب سرگروه‌ها نشینیم! سرگروه؛ و ما ادراک ما سرگروه!

بشوی، مدیریت را تمرین کنی، در کارهای تیمی حرفه‌ای شوی و...! می‌توانی همه‌ی این نقش‌ها را امتحان کنی. اما فارغ از این که در چه نقشی قرار می‌گیری یادت باشد که قرار است مودن جامعه باشی! یادت باشد روی تو حساب شده! یادت باشد بسته به نعمت‌هایی که به تو داده شده، نسبت به جامعه و اطرافیانت مسئولی!

در دانشگاه خواسته یا ناخواسته «تغییر» می‌کنید! این یک واقعیت است اما مهم‌تر، این است که به کدام سمت حرکت و تغییر می‌کنید؟ درست است که همه‌ی آدم‌ها به طور کلی در طول زندگی در حال تغییر هستند، ولی در دانشگاه سرعت و زاویه تغییر بازه‌ی خیلی بزرگی دارد! محیط‌هایی

شبانه‌ی آن اردو گفت: «بچه‌ها بشینید همین اول کاری در مورد خودتون بنویسید! در مورد ارزش‌ها و باورها و اعتقاداتتون... در مورد هر چیزی که الان براتون مهمه! بعد یک مدت حس می‌کنید دیگه خودتون نیستید برای این که یادتون نره کی بودید، برای این که بعداً بفهمید کدام تغییراتتون به خاطر گم شدن تو هیاهو بوده و کدام‌ها عقلی و به انتخاب خودتون، همه چیز رو بنویسید.»

این صحبت سرگروه اعظم مثل میخ تو سر من فرو رفت! همیشه به این حرفش فکر می‌کردم ولی هیچ وقت جامه عمل به حرفش نپوشاندم! چون فکر می‌کردم من از قاعده مستثنی‌ام و «می‌دانم کی هستم! و می‌دانم دارم چه کار می‌کنم! نیاز به



که شما در آن قرار می‌گیرید به شدت در مسیر و جهت تغییراتتان موثر است! دوستانتان، اولویت‌بندی‌ها و نگرش و جهان‌بینی‌تان و اگر خوابگاهی باشید، قطعاً هم‌اتاقی‌های شما، البته هیچ کس به شما نمی‌تواند بگوید که دقیقاً چه کار کنید و به کدام سمت حرکت کنید. در نهایت این شما هستید که انتخاب می‌کنید چه کاری را انجام دهید. اما به یاد داشته باشید که همیشه همه‌ی حرف‌ها را بشنوید و بعد بهترین را پیروی کنید. خلاصه حواستان را جمع کنید که حزب باد نباشید، سیاهی لشکر نباشید. و خوب بدانید که این چهار پنج سال کارشناسی از مهم‌ترین سال‌های زندگی شما خواهد بود و چه بسا بعد از اتمام آن، این جمله را لمس کنید!

برای حسن ختام، یک توصیه‌ی دوستانه برایتان دارم و آن این که در این دنیای شلوغ کوچک رنگارنگ، دنبال یک «ریسمان محکم» باشید که گم نشوید! دنبال رنگ خدا! و راستش را بخواهید آن ریسمان محکم برای من «هیأت» بود.

نوشتن ندارم. تا چند روز پیش سر کلاس مهندسی فرهنگی استاد از دانشجویها خواست که دو هفته‌ی تمام به این فکر کنیم که چه تاثیراتی از دانشگاه پذیرفتیم و چه تاثیراتی روی دیگران گذاشتیم! و آن جا بود که یاد همان توصیه‌ی طلایی افتادم. گاهی اتفاقات خیلی کوچک، خیلی موثر هستند در زندگی ما.

دانشگاه یک نمونه‌ی کوچک از دنیاست. یک نمونه‌ی کوچک از جامعه‌ی ما، آدم‌های متفاوت با ظاهر و باطن متفاوت، افکار متفاوت، سبک زندگی‌های متفاوت و... تو می‌توانی از این فرصت استفاده کنی و حسابی کوله‌بارت را از تجربه پر کنی؛ یا نه، بین شلوغی‌ها گم بشوی. بله ممکن است حتی خودت را گم کنی!

دانشگاه جایی که قرار است در آن رشد کنی، قرار است یاد بگیرم و بزرگ بشوم. قرار است تجربه کنم و برای کارهای بزرگ‌تر خودم را آماده کنم. یک فرصت ناب برای تجربه کردن انواع کارها! مثل یک دنیای کوچک که می‌توانی در آن روزنامه‌نگار

آخر شب‌ها رسم بود که «اسرار مگویی» از دانشگاه برای ورودی‌ها بگویند و ما مشتاق‌تر می‌شدیم که بعد از اردوی ورودی، خیلی زود برویم و ببینیم چه خبر است!

الان که فکر می‌کنم، یادم می‌آید که یکی از آن نکات شبانه‌ی سرگروه این بود که «خواستین بیابین سر تالارها در نزنید و اجازه نگیرید!» و ما همه سرانگشت تحیر به دندان می‌گزیدیم که مگر می‌شود؟! بله به حق که اردوی مهمی بود!

چه کسی فکرش را می‌کرد اولین نفری که توی اتوبوس به سمت راه آهن کنارش می‌نشینم، بشود صمیمی‌ترین و همراه‌ترین دوست چهارساله‌ی دانشگاه... [آندر تاثیرات اردوی مشهد در سرنوشت!]

این‌ها را نگفتم که برای ۹۹‌هایی که ریاضی یک را نه در تالارهای باشکوه، که در فضای خاکستری اسکای روم پاس می‌کنند، حسرت ایجاد کنم! گفتم و گفتم که به یک توصیه‌ی طلایی سرگروه‌مان برسم که در یکی از محافل

صاحب امتیاز: هیأت الزهرا (س) سردبیر: بهنام بالغی مدیر مسئول: مهدی فخرآبادی
صفحه آرا: محمد علی بلندزاده سرپرست گروه ویراستاری: محمد جواد تحصیل دار طرح جلد: محمد علی بلندزاده

همکاران حیات: رویا احمدیان - مسلم اکبرزاده - بهنام بالغی - محمدعلی بلندزاده - هدی بهمنی - فاطمه حوراء عظیمی - مریم سادات رضوی - احمد زعفرانی - صدرا صادقی - رضا صائمی پور - سیده زهرا ضجایی - زهرا طائفی - مریم عراقی - مهدی فخرآبادی - امیر حسین قرشی ستوده - بهاره لطفعلی پور - مریم محمدی - سیدعلیرضا موسوی زاده - سید حسن موسوی گرم رودی

تحریریه این شماره: محمد جواد شاکر آرانی - امین شریفی - یگانه شریفی - محدثه کاظمی - زهرا کرمی - محمد مهدی گرچی - بهاره لطفعلی پور

با تشکر از: سجاد بنایی - مریم حاج غلامی - علی شیرمحمدی - مطهره فرحمند - محمد مهدی زینلی

توییت نگار

«برداشت و توقع از جماعت دانشجو این است که فکر می کنیم دانشجو یک روشنفکر تمام عیار مسلمان است؛ متدین است.»
تعدادی از هیأتی های شریف به بهانه روز دانشجو، از خاطرات خود با هیأت الزهرا (س) گفته اند. بخشی از آن ها را با هم می بینیم.

هیأت الزهرا (س) دانشگاه شریف
@azzahraasharif

دانشجو یعنی جوش و خروش، یعنی حرکت، یعنی امید. دانشجو موزن جامعه است. روز دانشجو را بهانه ای دیدیم برای یادآوری خاطرات مان از حال و هوای هیئت دانشجویی الزهراء (س).
همین جا برایمان بنویسید. 😊

#روز_دانشجو_مبارک

rasool
@RasoolArani

من اولین خاطره ای که از هیات تو ذهنم هست مراسم دسته محرم سال ۹۴ هست. واقعا پرام جذاب بود دسته داخل دانشگاه. منتظر بودم تعطیلی ها بشه برم شهرستان هیات و دسته های خودمون رو شرکت کنم که با یه چیز خیلی باحال تو دانشگاه روبرو شدم.

احمد ابراهیمی
@aes_kit

اولین بار با داداشم وقتی اول یا دوم دبیرستان بودم اوادم هیئت و یه راست رفتم سلف اون زمان درکی از هیئت دانشگاه نداشتم و فک میکردم غذاها رو میبرن بیرون دانشگاهو صرفا از آشپزخونه دارن استفاده میکنن محیط دانشگاه خیلی ساکت تر از جایی بود که هیئت توش باشه

صدرا صادقی
@SadraS19

هیات الزهرا شریف... همون جایی بود که منو از تنهایی تو دانشگاه در آورد. حالا می تونم ادعا کنم کلی کار و تجربه از فضای هیات بدست آوردم که مسیر زندگیم رو عوض کرده و صد البته کلی رفیق باارام و خوب...
اولین بار هم فاطمه با میلاد یزدانی عزیز رفتم ابدارخونه برای کمک به سید پندرابادی 🙏

باگ ریورتر فور اور
@SajjadNaraghi

ترم ۲
اعتکاف ماه رجب
به بهانه درس ثبت نام نکردم ولی کل زمان اعتکاف رو موندم دانشگاه و توفیق خادمی معتکفین رو داشتم
و شد جز شیرین ترین خاطراتم از دانشگاه

sona_golboostani
@SGolboostani

اولین روز دانشگاه ما عجین شد باروزاول محرم
بایکی ازیچه ها با اعتماد به نفس روزاول تا ده شب موندیم دانشگاه که بریم هیات کمک مسئول خواهان تا مارو دیدگفت خوش اومدید ورودی چندید گفتیم بنده خدا په چند ثانیه ای مکت کرد گفت برید داخل بشهید شماره امونم گرفت کار داشتن همون زنگ یزنن

Mojtaba Salehi
@Mojtaba_Salehi

اولین فعالیتم تو هیات، برنامه شب نیمه شعبان بود. برای اولین بار اون لباس خوشگل هیات رو پوشیده بودم و روی ابرها بودم...
برای برنامه کل شب رو بیدار بودیم و تازه از اذان تا حدودای 8 صبح شروع کردیم به جمع کردن و گذاشتن وسایل تو انبار زیرزمین.
اقتا جقدر اون حال و هوا خوب بود...

Fatemeh.shojaei
@F_shojaeili

از حال و هوای هیئت بگم، برمیگرده به دو سال قبل از کنکورم که اولین بار وارد مسجد دانشگاه شدم و برنامه هاشو از طریق کانال دنبال می کردم، شروع فعالیتیم فکر کنم از هیئت هفتگی بود و بعدشم غرفه ثبت نام پابوسو فاطمیه و...
هیئت و مسجد برام مثل پناهگاهی بود که ولم می کردن اونجا بودم

S.PGH1621
@SPGH1621

اولین برخورد من با هیئت فرمی بود که پر کردم. به روز عصر یکی زنگ زد گفت از هیئت الزهرا تماس می گیرم و اون شخص کسی نبود جز @mhghaisarieh. قرار شد برم چند تا ییکسل و اینا بگیرم برا فاطمیه، بعدشم غرفه کتاب. مراسمی هم که هیچ وقت یادم نمی ره مراسم حاج قاسمه.

Fatemeh Bagheri
@Fatimahme13

هیات هفتگی برای من بهترین بود فاطمه هدی میرفت پیش باباش و میتونستم چند دقیقه استراحت کنم و آخرش هم معمولاً به امنی چیزی ختم میشد و از شام درست کردن معاف میشدم 😊

مرقی عصابزاده
@atta_deter

بهترین خاطره دانشگاه برای من، شب عاشورا مسجد دانشگاه خوابیدن و روضه خدامشه
حس میکنم هر جقدر هم که بگذره بازم دلم میخواد که تکرار شه!

میم الف
@MA_Moudi_

سال اول، اردوی پابوس ۹۶ بود که @mahdi_etm97 مسئول اجرایی بود و منم داخل تیم اجرایی بودم. با @iaminsharif داشتیم تو دفتر هیات راجع به کارت های اردو صحبت می کردیم. آدرس رو دادن که من برم از انقلاب بگیرم. منم خب تو حفظ کردن آدرس په مقداری ضعیفم. رفتم بیرون دفتر هیات یادم رفت آدرسوا!

محمد جواد علاءالدینی
@mj_alaeeddini

میگن همیشه اولین ها یاد ادم میمونه بین دو نماز بود که دیدم کسی نیست و تعقیبات نماز رو خوندم تو مسجد یهویی بعدش اقا سینا فاتحی که خدا حفظش کنه اومد و گفت میای گروه تواسیح هیات
این شد که یهویی چشمام باز کردم دیدم وسط هیاتم 😊
و هیات و پر از دوستای خوب و مشتیی واقعا جای شکر داره!

م. ش. ش. ش.
@MhShoara

از کجاش بگیم ... جا به جای هیات برامون خاطره بوده و هست
از پابوس ها بگم یا از محرم ها یا از شب های قدر یا از مراسمی که تو کمتر از یه روز برای بزرگداشت #شهید سلیمانی برگزار شد هیات برای ما از شیرین ترین خاطرات دانشجویی بوده هست و ایشالا خواهد بود

مهران ریاضت
@mehran_suriat

یکی از بهترین مدرسه های تربیتی دانشگاه... جایی که همیشه بهش پناه آورد...
جایی که میتونی بهترین رفقای زندگیت رو پیدا کنی...
جایی که میتونی مسیر زندگیت رو پیدا کنی
برای من که بهترین خاطرات این چهارسال و شاید کل زندگیمه!

فاطمه سادات رضوی
@Fasara_Fasara_

قبل اینکه پیام دانشگاه خیلی نگران و ناامید بودم. که اوادم ثبت نام، رفتم نماز بخونیم، بعد پوستر هیئت رو داخل مسجد دیدم. اون لحظه انگار دنیا رو بهم دادن.
اولین تجربه ی حضورم هم شب های آخر صفر 97 بود.
آخرین تجربه هم فضا سازی برای فاطمیه (98):

عبدالصمد حقیری
@a_haghiri

اولین برخورد با هیات، مراسم ۲۸ صفر پارسال بود. یکی از دوستان که خدا خیرش بده، گفت بیا بریم توی غذا کشیدن کمک کنیم! منم قبول کردم و رفتم.
از اون موقع تا الان، بهترین رفیقامو تو هیات پیدا کردم یا باهاشون صمیمی شدم. ان شاءالله که توفیق خادمی مخلصانه رو داشته باشیم...

Mr Mario
@mortezashaker

۱. به خاطر @mj_shaker_arani هیات رو قبل از ورود به دانشگاه میشناختم و برای یه جایی بود که جواد به خاطر اونجا تابستونها کمتر میاد خونه و شاید ته دلم هم په خورده ناراحت بودم از هیات... اما شاید اولین برخورد با هیات توی دانشگاه برگرده به هیات هفتگی!

Milad Khademi
@milad77khademi

به قول بچه ها ما مسجد دانشگاه شریف قبول شدیم! خدا رو شکر واقعا.
فقط می تونم بگم اگه هیات نبود واقعا زندگی خیلی سخت می شد! دانشگاه جای موندن نبود! از تنهایی و دوری از یه سری چیزا دق می کردیم. ما که از هیات اعتبار گرفتیم خدا کنه اعتبارشو خدشه دار نکنیم